

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۵، شماره ۲،

پاییز و زمستان ۱۳۹۳

صفحات ۵۵۹ تا ۵۸۰

اساسی سازی ماهوی حق بر محیط زیست در حقوق

ایران و فرانسه

علی مشهدی *

استادیار گروه حقوق عمومی و بین الملل دانشکده حقوق دانشگاه قم
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۱۹)

چکیده

امروزه حق بر محیط زیست در حقوق عمومی داخلی در قالب قوانین اساسی، آرای دادگاهها و رویه های اداری شناسایی و تضمین شده است. این شناسایی مرهون تحول هنجارین این حق در حقوق عمومی داخلی است. با ورود این حق به سطح هنجارهای اساسی، صحبت از بازتاب و تأثیر واقعی شناسایی این حق در نظام حقوق عمومی معاصر و گذار از اساسی سازی شکلی به اساسی سازی ماهوی است. نگارنده این مقاله کوشیده است در پرتو تئوری تعادل و نظریه تفسیر نشان دهد که چگونه اساسی سازی شکلی این حق به اساسی سازی ماهوی آن در حقوق عمومی فرانسه انجامیده و ظرفیت این امر در حقوق عمومی ایران به چه نحو است. با بررسی مجموعه هنجارهای اساسی و رویه های قضایی، می توان گفت که هم اکنون دغدغه نظام حقوقی تلاش در راستای صورت بندی سازوکارهایی حقیقی برای تضمین مؤثر حق بر محیط زیست است.

واژگان کلیدی

اساسی سازی شکلی، اساسی سازی ماهوی، تحول تفسیری هنجارها، حق بر محیط زیست، حقوق اساسی محیط زیست، رویه قضایی زیست محیطی.

مقدمه

امروزه کشورهای مختلف حق بر محیط زیست سالم را با اصلاح یا تصویب قوانین اساسی جدید به گونه ای صریح یا ضمنی شناسایی کرده اند. در سطح داخلی نزدیک به

۱۱۰ کشور موازینی را در قوانین اساسی گنجانده‌اند که دولت‌ها را متعهد به تضمین بهره‌مندی از محیط زیست سالم برای شهروندان می‌نماید (Earthjustice, 2004, p 80)؛ فرآیندی که آن را «اساسی‌سازی حق بر محیط زیست» نامیده‌اند. این امر زمینه‌ساز طرح رشته جدیدی به نام «حقوق اساسی محیط زیست» نیز گردیده است. این رشته نوین با ویژگی‌های حقوق عمومی داخلی، درحقیقت شاخه‌ای از حقوق محیط زیست داخلی (حقوق عمومی) شمرده می‌شود که به بررسی قواعد و اصول زیست محیطی مندرج در قوانین اساسی و تضمین محتوای آن‌ها در سطح حقوق اساسی می‌پردازد (مشهدی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۷). در ایران و فرانسه، شناسایی این حق در سطح هنجارهای ملی از سال‌های پایانی هزاره دوم آغاز شد (Ramazani Ghavamabadi, 2009, p302). این شناسایی در فرانسه تحت تأثیر حقوق بین‌الملل و حقوق اتحادیه اروپا و همچنین آرای دیوان اروپایی حقوق بشر قرار داشته و هم‌اکنون در محتوای قانون اساسی، آرای قضایی و متون قانونی در سطح ملی تحکیم گردیده است.

این حق در فرانسه بعد از تصویب قانون بارنیه (Loi n° 95-101 du 2 février 1995 relative au renforcement de la protection de l'environnement. (dite loi Barnier) منشور اساسی محیط زیست در ۲۰۰۴م و اصلاح قانون اساسی در ۲۰۰۸م به اوج خود رسید. این ارتقا به دلیل اثرگذاری در سطح تحول و بازتاب در آرای قضایی و اداری، از سوی برخی از حقوق‌دانان، اعلامیه سوم حقوق نام گرفت و از آن با عنوان کلی «اساسی‌سازی» حقوق یاد شد. اساسی‌سازی عموماً به فرآیند تغییر و تحولی اطلاق شده است که به سبب رخنه و نفوذ هنجارهای اساسی در گرایش‌های مختلف علم حقوق (از جمله حقوق محیط زیست) و در نتیجه آمیختن مجموعه نظم حقوقی به این هنجارها به‌وجود می‌آید (تقی‌زاده دوغیکلا، ۱۳۸۳، ص ۱۰۳).

در حقوق ایران نیز اصل ۵۰ قانون اساسی به مسئله محیط زیست سالم و ضرورت حفاظت از آن به‌مثابه تکلیف عمومی پرداخته است. در این راستا این پرسش اساسی مطرح می‌شود که لوازم، آثار و شاخصه‌های شناسایی این امر در سطح هنجارهای اساسی چیست؟ آیا درج چند ماده در قانون اساسی برای ارتقای این حق در حقوق عمومی کافی است؟ بنابراین می‌توان از دو قسم اساسی‌سازی سخن گفت؛ نخست درج شکلی بهره‌مندی از محیط زیست سالم در قانون اساسی (اساسی‌سازی شکلی)، و دیگر تضمین آن در نظام حقوقی (اساسی‌سازی ماهوی) است که در اینجا برخی از ابعاد مختلف این مسئله را بررسی خواهیم کرد.

اساسی‌سازی شکلی حق بر محیط زیست

اساسی‌سازی شکلی ناظر به شناسایی این حق در مجموعه قوانین اساسی یک کشور است. این امر در فرانسه با درج حق بر محیط زیست در محتوای منشور حق بر محیط زیست در سال ۲۰۰۵م تحقق یافت و در حقوق ایران نیز می‌توان از اصول متعدد قانون اساسی از جمله اصل ۵۰ قانون اساسی در این باره یاد کرد.

۱. حقوق ایران

در حقوق ایران، قبل از انقلاب اسلامی و همچنین در قانون اساسی مشروطیت و در متمم قانون اساسی اشاره خاصی به موضوع محیط زیست و بهره‌مندی شهروندان از محیط زیست سالم نشده است؛ چراکه «اساساً حق بر محیط زیست در آن دوران مطرح نبود» (Ramazani Ghavamabadi, *Op.cit.*, p304). تنها با پیروزی انقلاب اسلامی و به‌طور مشخص با تصویب اصل ۵۰ قانون اساسی، موضوع برخورداری از محیط زیست سالم با اجماع اعضای خبرگان قانون اساسی و بدون مخالفت تصویب گردید.

اصل ۵۰ آخرین اصلی بود که در جلسه ۵۴ مجلس بررسی نهایی قانون اساسی تصویب گردید. این اصل بدون هیچ‌گونه رأی مخالف یا ممتنع و با رأی موافق کلیه اعضای حاضر در جلسه (۶۴ نفر) به تصویب رسید (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۱۱). طریق نگارش، محتوا و الزامات این اصل بیانگر یکی از پیشرفته‌ترین اصول مربوط به محیط زیست در قانون اساسی است. در این اصل بر حفظ محیط زیست به‌مثابه یک وظیفه عمومی تأکید شده است. افزون‌براین، در اصل ۴۵ قانون اساسی عناصر مختلف محیط زیست به‌عنوان ثروت عمومی معرفی گردید که باید در راستای مصالح عامه از آن استفاده شود.

لذا در ایران ورود مسئله محیط زیست و ضرورت حفاظت و حمایت از آن، به تصویب قانون اساسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی بازمی‌گردد. بعد از انقلاب اسلامی، در قانون اساسی، حداقل در دو اصل ۵۰ و ۴۵ حفاظت از محیط زیست و توجه به عناصر آن موضوع قانون اساسی قرار گرفت. همچنین می‌توان به اصل ۴۸ نیز اشاره نمود که بر بهره‌برداری عادلانه از منابع طبیعی تأکید می‌نماید^۱. در اصل ۱۵۳ نیز هرگونه قرارداد

۱. به‌موجب این اصل «در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد. به‌طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد».

که موجب سلطه بیگانه بر «منابع طبیعی» گردد ممنوع اعلام شده است. آنچه که در این اصول موضوع شناسایی قرار گرفته، بدون اشاره صریح به حق بر محیط زیست، ضرورت حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی است. عبارتهای این اصول به گونه‌ای تقریر شده است که مؤلفه‌هایی از این حق را معرفی می‌نماید که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱.۱. ضرورت حفاظت از محیط زیست

به موجب اصل ۵۰ قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات روبه‌رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند ممنوع است». با توجه به ضرورت حفظ محیط زیست و الزامات ناشی از اجرای آن، این اصل می‌تواند نقش تضمینی در اجرای سیاست‌های حق بر محیط زیست را برعهده داشته باشد. نهادهای اداری، قضایی و سیاسی می‌توانند با تمسک به این اصل و تفسیر آن به تضمین بهره‌مندی شهروندان از محیط زیست سالم مبادرت ورزند.

۲.۱. محیط زیست به مثابه ثروت عمومی

اصل ۴۵ قانون اساسی به بیان عناصر محیط زیست و نحوه اداره و بهره‌برداری از آن‌ها می‌پردازد. «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رهاشده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. ترتیب و تفصیل استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند».

۳.۱. وظیفه عمومی حفاظت

در قوانین اساسی در خصوص حق یا تکلیف بودن امر حفاظت از محیط زیست اختلافاتی دیده می‌شود. برخی از قوانین اساسی آن را حق شهروند، و حفاظت از آن را تکلیف دولت معرفی کرده و برخی دیگر آن را حق شهروند و تکلیف دولت و شهروندان قلمداد

نموده‌اند. قانون اساسی ایران تکلیف حمایت و حفاظت از محیط زیست را برعهده «عموم» نهاده است؛ بنابراین حفظ محیط زیست وظیفه‌ای عمومی است که شامل دولت و شهروندان می‌شود (کیال، ۱۳۸۳، ص ۲۷۹-۲۷۸). شناسایی این تکلیف را به‌فراوانی می‌توانیم در قوانین و مقررات زیست‌محیطی (به‌ویژه در جرائم زیست‌محیطی) مصوب مشاهده نماییم.

۴.۱. شناسایی حقوق نسل‌ها

یکی از نکات برجسته و مترقی تأکیدشده در اصل ۵۰ قانون اساسی که با حق بر محیط زیست مرتبط است، توجه به حقوق نسل‌ها، انصاف بین نسلی (نسل‌های آینده) (Intergenerational equity) و انصاف درون نسلی (نسل حاضر) (Intra generational equity) است. حیات اجتماعی روبه رشد، ارتباط مستقیمی با امر حفاظت از محیط زیست دارد و این مسئله صرفاً متعلق به نسل حاضر نبوده، متوجه همه نسل‌هاست.

۵.۱. فعالیت‌های اقتصادی و بهره‌مندی از محیط زیست سالم

پیوندی که میان اقتصاد و حفظ محیط زیست در قسمت دوم اصل ۵۰ برقرار شده نیز از چند جهت قابل تأمل است. حکم قسمت اخیر این اصل صرفاً شامل فعالیت‌های اقتصادی نمی‌شود، بلکه هر نوع فعالیت دیگری (فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و...) که به آسیب به محیط زیست بینجامد، ممنوع خواهد بود. درواقع قانون اساسی فعالیت‌های اقتصادی را نمونه‌اعلای آن دسته از فعالیت‌هایی می‌داند که تخریب محیط زیست در آن قوی است. آنچه که به لحاظ حقوقی قابل تأمل است، اینکه اگر فعالیت‌های اقتصادی و غیره با «تخریب قابل جبران» محیط زیست ملازمه پیدا کنند، آیا باز مشمول حکم قسمت اخیر این اصل می‌شوند؟ (مفهوم مخالف اصل چنین برداشتی را برمی‌تابد؟)؛ شائبه‌ای که در طول تدوین بخش محیط زیست قانون برنامه چهارم توسعه نیز به‌نوعی مطرح بود. به‌علاوه، این قسم استدلال درعمل از سوی برخی نهادهای اجرایی (شهرداری برای قطع درختان در پروژه جاده شمال) مطرح می‌گردد. ظاهر اصل ۵۰ قانون اساسی به‌ویژه با تفسیر لفظی و ادبی آن امکان چنین برداشتی را برمی‌تابد که فعالیت‌های اقتصادی که به تخریب قابل جبران محیط زیست منجر گردد، مانعی نخواهد داشت. لیکن به‌نظر نگارنده، چنین تفسیری از قسمت اخیر اصل یعنی «تخریب غیرقابل جبران» ناصواب است؛ چراکه اولاً نمی‌توان اصولاً از این متن

مفهوم مخالف استنباط کرد (مفهوم وصف است)، ثانیاً این قسم تفسیر با رویکرد تفسیر سیستمیک و غایت‌محور مغایر است و نمی‌توان این قسمت از قانون اساسی را بدون مد نظر قرار دادن فلسفه حفاظت از محیط زیست و ارزش‌های اساسی آن تفسیر نمود. به همین سبب اصولاً این برداشت با روح و هدف قانون به‌ویژه صدر اصل ناسازگار است.^۲

۲. حقوق فرانسه

شناسایی شکلی حق بر محیط زیست به سال‌های آغازین هزاره سوم بازمی‌گردد که با تصویب منشور اساسی محیط زیست در ۲۰۰۵م و اصلاحات ۲۰۰۸م در مجموعه هنجارهای فرانسه تبلور یافت. مطابق ماده نخست این منشور «هرکس حق زندگی در محیط زیست متعادل و مناسب با سلامتی‌اش را دارد». هرچند مفهوم حقوقی ماده ۱ این منشور به لحاظ اینکه به صورت کلی به مسئله اشاره می‌کند قابل تأمل است، ولی اعطای ارزش قانون اساسی به این حق و ورود آن به قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه، توانسته است مسائل متعددی را تحت‌الشعاع خود قرار دهد (مشهدی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۱). یکی از این مسائل، تبلور حق بر محیط زیست و تضمین آن در آرای دادگاه‌ها و رویه‌های بعدی شورای دولتی و شورای قانون اساسی است.

فرآیند تاریخی ارتقای حق بر محیط زیست در مجموعه حقوق اساسی فرانسه هرچند با انتقادات فراوانی روبه‌رو بوده است، ولی پس از سال ۲۰۰۵م حقوق‌دانان و طرف‌داران محیط زیست این متن را ستایش کرده و به نوعی تعلل‌ها و کم‌کاری‌های پیشین را از یاد برده‌اند. یاووس کوپن برای توصیف این وضعیت در فرانسه مثال جالبی می‌زند؛ در نظر وی آب آلوده برای اینکه به یک شفافیت مطلوب برسد نیاز به زمان لازم برای ته‌نشین شدن آلودگی‌ها دارد. این جریان تدریجی و آرام در خصوص منشور محیط زیست نیز اتفاق افتاده است (Coppens, 2010). اساساً این ویژگی هر موضوع زیست‌محیطی بنیادین است که شناسایی، تحکیم و ارتقای آن در نظام حقوق بین‌الملل و حقوق ملی به صورت «تدریجی» و آرام‌آرام صورت پذیرد. در این خصوص برخی از

۲. به نظر نگارنده، تقسیم تخریب محیط زیست به قابل جبران و غیرقابل جبران با ایرادی بنیادین روبه‌رو است و نویسندگان قانون اساسی ایران حکمی را در ذیل اصل گنجانده‌اند که با صدر اصل همخوانی ندارد. تخریب محیط زیست با توجه به ویژگی‌ها و ارزش‌های ذاتی محیط زیست (زیبایی‌شناسانه، مذهبی، تاریخی و...) نمی‌تواند قابل جبران باشد. این برداشت ناشی از تفکری انسان‌گرایانه در تقریر قانون اساسی است.

استادان از جمله دوپلر، استاد حقوق محیط زیست فرانسه در دانشگاه پاریس ۱، و کان، استاد حقوق عمومی، در مقاله خود بیان می‌کنند: «در مورد رویکرد قضات به حقوق محیط زیست و مسائل مبتلابه، از آنجا که مسائل این رشته، یک واقعیت جامعه‌شناختی و اقتصادی است نمی‌توان شاهد «انقلاب» بود بلکه همواره تغییرات به‌آرامی در این عرصه حادث می‌شود» (Cans, 2005 p.194-203 et Deviller, 2008). آنان به‌جای انقلاب، بر «تحول» در این حوزه تأکید دارند.

اساسی‌سازی ماهوی حق بر محیط زیست

اساسی‌سازی ماهوی برخلاف اساسی‌سازی شکلی، به معنای اختصاص یک یا چند اصل به مسئله محیط زیست در قوانین اساسی نیست، لذا ساده‌انگارانه خواهد بود اگر تصور کنیم، صرف درج حق بر محیط زیست در مجموعه «قانون اساسی» و نه «حقوق اساسی» یک کشور به‌مثابه یک تحول بزرگ است. به همین دلیل برخی از حقوق‌دانان، نفس اختصاص مقررات ویژه به محیط زیست در قوانین اساسی را حاکی از یک عمل نمادین دانسته‌اند (گرچی از ندریانی، ۱۳۸۸، ص ۴۰۵). معیار درج حق بر محیط زیست در قانون اساسی، یک معیار صرفاً «شکلی» است. تقدیس حقوق‌دان محیط زیست از درج این حق در قوانین اساسی بیشتر کشورها زمانی دارای ارزش حقوقی خواهد بود که اساسی‌سازی در معنای واقعی آن را شاهد باشیم. بر این مبنا، اساسی‌سازی حق بر محیط زیست در فرانسه صرفاً یک اقدام شکلی نبود. ورود این حق در مجموعه قانون اساسی فرانسه تأثیر بنیادینی را در رویه شورای قانون اساسی، دادگاه‌های اداری و دادگاه‌های قضایی گذاشته و تحولی اساسی را در تضمین محتوای منشور اساسی محیط زیست در فرانسه تا به امروز بر جای نهاده است.

پس از تصویب منشور و اساسی‌سازی حق بر محیط زیست، این سند توجه نظام حقوقی را به خود جلب کرد که می‌توان آن را در رویه محاکم، سازمان‌های اداری و نهادهای قانون‌گذار یافت؛ به‌همین سبب، برد حقوقی منشور نیز اهمیت بسیاری در نظام حقوقی فرانسه دارد. در این خصوص شورای قانون اساسی در کنترل مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی، متن منشور را مدنظر قرار می‌دهد. مجلس نمایندگان و مجلس سنا در هنگام تصویب قانون مکلف به رعایت ملاحظات زیست‌محیطی هستند و دادگاه‌های اداری و قضایی نیز در هنگام تصمیم‌گیری محتوای منشور را ملاحظه خواهند نمود. البته در سطح دادگاه‌ها نحوه تفسیر مواد منشور می‌تواند آثار متعددی

به‌همراه داشته باشد؛ چراکه برخی عبارت‌های منشور محتوای انعطاف‌پذیری دارد. در ادامه، نخست به حقوق ایران و آنگاه به بررسی تحولات این حق در حقوق فرانسه خواهیم پرداخت.

۱. حقوق ایران

در حقوق ایران، در خصوص وضعیت حق بر محیط زیست در رویه دادگاه‌های ایران نمی‌توان بدون مطالعه آرای قضایی نظر صریح و مطمئنی را ارائه داد؛ تنها می‌توان به تحولاتی که پس از دهه هشتاد با اهمیت یافتن حفظ محیط زیست و منابع طبیعی در قوه قضائیه اتفاق افتاده است، اشاره نمود. قوه قضائیه در راستای تکلیف مقرر در بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی و وظیفه موضوع اصل ۵۰ قانون اساسی، تکلیف مهمی را در صیانت از حق بر محیط زیست سالم برعهده دارد. در این راستا در برخی از آرای قضایی شاهد توجه به این مسئله هستیم؛ به‌ویژه می‌توان به توجه دیوان عدالت اداری به حقوق نسل‌های آینده، صیانت از منابع آبی، حق بر هوای پاک، بقای حیات وحش و نمونه‌هایی از این دست اشاره کرد (هداوند و مشهدی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰-۱۶۰). برخی از اقدامات در قوه قضائیه مانند اختصاص شعب ویژه، تشکیل شورای سیاست‌گذاری و حفظ حقوق بیت‌المال، صدور بخشنامه‌های متعدد رئیس قوه قضائیه در این زمینه، و آموزش قضات، از مهم‌ترین تحولات مثبت، و اطالۀ دادرسی‌های زیست‌محیطی، کاستی‌های حق دادخواهی، اهمیت ثانویه محیط زیست در نزد برخی از قضات به‌ویژه در برخی از پرونده‌ها مانند تغییر کاربری، پایین بودن میزان مجازات‌ها، در ردیف تحولات منفی در زمینه تضمین حق بر محیط زیست سالم در سطح محاکم به‌شمار می‌آیند.

۱.۱. رویه شورای نگهبان و دیوان عدالت اداری

بحث استفاده از روش‌های تفسیری برای تضمین حق بر محیط زیست در حقوق اساسی ایران اهمیت دو‌چندانی دارد. به اعتقاد برخی مفسران «درج حق بر محیط زیست در قوانین اساسی خالی از فایده نیست و می‌تواند راهکارهای اجرایی تفسیری برای قانون‌گذاران و قضات به حساب آید» (ساعد وکیل، ۱۳۸۳، ص ۶۶). پرسش اساسی این است که آیا شورای نگهبان قانون اساسی در ایفای وظیفه خود مطابق اصل ۹۴ قانون اساسی و در مسائل زیست‌محیطی توانسته است همچون تفسیرهای دادگاه قانون اساسی ایتالیا یا دیوان اروپایی حقوق بشر و یا شورای قانون اساسی فرانسه (پس از تصویب منشور) را ارائه دهد.

در ضمن نباید از یاد برد وضعیت و موقعیت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به قانون اساسی فرانسه پیش از ۲۰۰۴م مطلوب‌تر است؛ چراکه حداقل اصل ۵۰ قانون اساسی پتانسیل ارائه تفسیرهایی برای تضمین بهره‌مندی شهروندان از محیط زیست سالم را دارد. حقیقت آن است که در خصوص شورای نگهبان ایران در مقایسه با شورای قانون اساسی فرانسه و دادگاه قانون اساسی ایتالیا، به دلیل تمایز نقش و کارکرد این سه نهاد، نمی‌توان به نتایج مطلوبی در رویه آن‌ها دست یافت.

در پرتو تفسیر دینامیک از متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان حق بهره‌مندی شهروندان از محیط زیست سالم را از برخی از اصول قانون اساسی از جمله اصول ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۱۹، ۳، ۲۹، ۲۸، ۴۴، ۴۰، ۳۴ به‌ویژه فصل سوم آن استنباط نمود (Ramazani Ghavamabadi, *Op.cit.* pp305-314). در پرتو تفسیر متن بنیان از اصل ۵۰ قانون اساسی می‌توان نتیجه گرفت که حق بر محیط زیست در حقوق عمومی جمهوری اسلامی ایران به‌صراحت شناسایی نشده است. این عدم شناسایی صریح با توجه به زمان تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ممکن است با انتقاد همراه باشد؛ اینکه چرا تدوین‌کنندگان قانون اساسی با وجود برهه زمانی و فضای مسائل دهه ۸۰ ضمن شناسایی حفظ محیط زیست، موضوع حق بر محیط زیست را شناسایی نکرده‌اند.

به نظر می‌رسد دو گونه تفسیر می‌توان نسبت به جایگاه حق بر محیط زیست در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ارائه نمود. نخست اینکه اصل ۵۰ قانون اساسی حق بر محیط زیست را به‌صورت ضمنی شناسایی کرده است. این شناسایی از برخی از عبارت‌های این اصل از جمله حفظ محیط زیست برای نسل‌های امروز و نسل‌های آینده (حقوق نسل‌ها)، حیات اجتماعی روبه رشد و تخریب غیرقابل جبران محیط زیست، قابل استنباط است. از طرف دیگر اجرای دقیق این اصل از سوی نهادها می‌تواند خودبه‌خود به تضمین بهره‌مندی شهروندان از محیط زیست سالم بینجامد. در این تفسیر، شناسایی ظاهری الفاظ قانون اساسی ملاک حق بر محیط زیست نیست، بلکه آنچه مهم است اساسی‌سازی ماهوی این حق در رویه عملی نهادهای سیاسی و اداری است.

تفسیر دوم، تفسیر متن بنیان است. به این معنا که آنچه در اصل ۵۰ قانون اساسی شناسایی شده است، نه حق بر محیط زیست سالم، بلکه مسئله حمایت از حقوق محیط زیست به‌مثابه یک «تکلیف عمومی» است و لذا نمی‌توان از اصل ۵۰ قانون اساسی برداشتی حق بنیان ارائه داد.

به نظر ما آنچه که در تفسیر اصل ۵۰ قانون اساسی دارای اهمیت است، دوری از

تفسیرهای متن‌محور و توجه به تفسیرهایی است که بتواند پویایی نظام حقوق محیط زیست را تضمین نماید؛ موضوعی که گاه در رویه شورای قانون اساسی فرانسه از آن انتقاد شده، ولی در رویه‌های مشابه، یعنی رویه دادگاه قانون اساسی ایتالیا و دیوان اروپایی حقوق بشر ستایش شده است. همچنان که می‌بینیم، در ایران، تنها دیوان عدالت اداری در برخی از آرای خود به این موضوع توجه کرده است. حقوق‌دانان اساسی در برخورد با اصول قانون اساسی باید از روش‌های تفسیری متون حقوق عمومی استفاده نمایند که منطبق با تحول نظام حقوق اساسی باشد. به عبارت دیگر، در تفسیر متون حقوق اساسی از جمله اصل ۵۰ حقوق اساسی باید سیستم حقوقی عمومی شکل بگیرد. آنچه اهمیت دارد اینست که در تفسیر اصل ۵۰ باید حق‌ها را موسع و صلاحیت‌ها را مضیق تفسیر نماییم.

۲.۱. ظرفیت‌های دیوان عدالت اداری

دیوان عدالت اداری در برخی از آرا و نظریات خود توانسته است حق بر محیط زیست سالم و برخی از جنبه‌های آن را در پرتو اصول مختلف قانون اساسی شناسایی کند. برای مثال دیوان در قضیه ابطال بخشنامه گمرک، به صراحت حقوق نسل‌های آینده را شناسایی کرده است (رای هیئت عمومی دیوان به تاریخ ۱۳۷۱/۵/۶). دیوان در این رأی تأکید دارد که کنترل مواد غذایی وارداتی از نظر آلودگی با اشعه، از جمله زمینه‌های «حفاظت مردم» و «نسل‌های آینده» بوده، وظیفه نظارتی سازمان انرژی اتمی شمرده می‌شود.

همچنین دیوان در قضیه ممنوعیت نصب کیت، با اشاره به اصل ۵۰ قانون اساسی بر حق هوای پاک اشاره کرده است. در این رأی، دیوان تأکید دارد که «مقررات قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا که در جهت تحقق اهداف مذکور در اصل ۵۰ قانون اساسی و به منظور پاکسازی و حفاظت هوا از آلودگی‌ها به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده متضمن ضرورت اتخاذ تدابیر متناسب در زمینه ساماندهی سیستم حمل و نقل شهری و الزام کلیه دستگاه‌ها و مؤسسات و اشخاص حقیقی و حقوقی به رعایت مقررات و سیاست‌های مندرج در قانون مزبور است» (رای هیئت عمومی دیوان، ۱۳۸۰). همچنین دیوان در رأی صادره در سال ۱۳۸۲ش در خصوص کمیسیون ماده ۵ شهرسازی، حفظ باغ‌ها را به‌عنوان سرمایه‌ها و منابع ملی و حیاتی و منابع تجدیدشونده شناسایی کرده است (هداوند و مشهدی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰-۱۶۰).

۲. حقوق فرانسه

حقوق دانان محیط زیست در رویه نهادها و اندیشه‌ها هرگز توقع «انقلاب» ندارند. آنان هم‌اکنون به «تحولات» و گام‌های آرام، ولی استوار در این عرصه ایمان آورده‌اند و به نتایج آن چشم دوخته‌اند (Can, 2005 p.p194-203). دلیل این مسئله، گرایش‌های متعدد و مختلفی است که وجود تحولات بنیادین را دشوار می‌سازد. این تئوری بیشتر در خصوص نهادی چون شورای قانون اساسی (و نیز شورای نگهبان ایران) صادق است. در ادامه، به این رویه‌ها در دو عنوان جداگانه، رویه شورای قانون اساسی و رویه قضایی شورای دولتی و دادگاه‌ها، اشاره خواهیم کرد.

۱.۲. رویه شورای قانون اساسی

شورای قانون اساسی فرانسه اساساً تا سالیانی پس از تشکیل نتوانست در رویه خود از «حقوق بنیادین نوین» دفاع نماید. در واقع شورا تکلیف خاصی را در مقابل ملاحظات زیست‌محیطی برای کنترل قوانین احساس نمی‌کرد (Priour, 2001, p18). لذا رویه شورای قانون اساسی فرانسه در هنگام تشکیل نشان داد که این شورا بیشتر غرق در مسائل فنی است و در سال‌های آغازین کمتر به یک تفسیر غیرنهادی و مبتنی بر حقوق و آزادی‌های بنیادین دست زده است. به قول برخی از حقوق دانان، شورای قانون اساسی تنها خود را به مواد قانون اساسی محصور می‌کرد (گرچی از ندریانی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۲) و در جریان اعمال «نظارت بر اساسی بودن قوانین» و نیز حمایت از آزادی‌ها و حقوق بنیادین شورای قانون اساسی، همواره نسبت به حقوق و آزادی‌های بنیادین به‌گونه‌ای محافظه‌کارانه عمل نموده، هیچ‌گاه نمی‌خواست با تحولات حقوقی خود را هماهنگ نماید. در زمینه حقوق و آزادی‌های بنیادین، شورای قانون اساسی فرانسه در سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳ م با اتخاذ چهار تصمیم دگرگونی قابل توجهی داشت. در این نظریات، مقدمه قانون اساسی ۱۹۵۸ م، اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ م و مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶ م و نیز اصول بنیادین شناخته‌شده از سوی قوانین جمهوری از اعتبار حقوق موضوعه برخوردار شدند (گرچی، منبع پیشین، ص ۱۲۲). پس از این آراء، شورای قانون اساسی توانسته است با استناد به مواد اعلامیه حقوق بشر و شهروند و همچنین مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶ م، برخی از حقوق و آزادی‌های بنیادین، نظیر حق اعتصاب، حق بهداشت، حق حیات، آزادی اجتماعات و مانند آن‌ها را به رسمیت بشناسد (Favoreus, 1994, n° 23- 27 et 27-15).

در خصوص حق‌های زیست‌محیطی نیز قبل از تصویب منشور اساسی محیط زیست در سال ۲۰۰۴م، شورای قانون اساسی از متون بنیادین پیش‌گفته نمی‌توانست تفسیر یا برداشتی را ارائه نماید تا در ایفای وظایف خود به مسئله حفاظت از محیط زیست در سطح «هنجارهای مرجع» توجه کرده باشد. هرچند انتظار حقوقی که از این شورا می‌رفت این بود که شورا بتواند با ارائه «تفاسیر خلاق» از اعلامیه‌های حقوق بشری و متون بنیادین جمهوری آن‌گونه که دیوان اروپایی حقوق بشر در برخی از آرا اقدام نمود، تفسیری را ارائه نماید که حفاظت محیط زیست و منابع طبیعی در آرای شورای قانون اساسی منعکس گردد.

شاید بتوان گفت اگر شورای قانون اساسی می‌توانست به‌گونه‌ای متهورانه از حقوق و آزادی‌هایی چون «حق بهداشت»، «حق کار»، «حق حیات»، «حق مسکن»، «آزادی‌های سندیکایی» و نظایر آن تفاسیری ارائه نماید که مستلزم تضمین بهره‌مندی شهروندان از حق بر محیط زیست سالم نیز باشد، هرگز ضرورت اصلاح قانون اساسی احساس نمی‌شد؛ همچنان که این امر در خصوص کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مطرح است. دیوان اروپایی حقوق بشر در قضایای مختلفی که در پیشگاه وی مطرح شده، برخلاف شورای قانون اساسی فرانسه به‌گونه‌ای متهورانه برخی از مواد منشور را تفسیر نموده است که مستلزم رعایت حق بر محیط زیست سالم نیز می‌باشد؛ برای نمونه دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه لوپز استرا ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را منطبق با این رویکرد تفسیر نموده است.

شورای قانون اساسی فرانسه در برخی تصمیمات و نظریات نادر خود به موضوع حق بر محیط زیست پرداخته است. برای مثال شورا در تصمیم ۱۷ ژوئیه ۱۹۸۰م در خصوص حمایت و کنترل مواد هسته‌ای به‌نوعی میان حق بر اعتصاب کارکنان نیروگاه هسته‌ای و موضوع حمایت از سلامتی و ایمنی افراد و اموال در برابر آلودگی هسته‌ای ارتباط برقرار کرده است.^۳ در حقیقت شورای قانون اساسی حق بر اعتصاب را که در مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶م به آن اشاره شده، تنها در راستای ممنوعیت تهدید حق هر کسی بر محیط سالم شناسایی کرده است - (22 juillet 1980 - Décision n° 80-117 DC - Loi sur la protection et le contrôle des matières nucléaires, Recueil, p. 42).

۳. برای دیدن نمونه‌هایی از این تفاسیر بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر (مواد ۴ و ۵) و مقدمه قانون اساسی ۱۹۶۴م ر.ک. Prieur, Michel, Op.cit, p.58.

۴. برای دیدن برخی از دیدگاه‌های شورا در این خصوص ر.ک. Prieur, Michel, Op.cit, p.19-20.

در دیگر زمینه‌ها، شورای قانون اساسی اغلب در اظهارنظرهای خود در خصوص قوانین مصوب دو مجلس تنها محدود به داوری ساده میان موضوعاتی بوده است که در چارچوب قانون یا مقررات مطابق مواد ۳۴ و ۳۷ قانون اساسی می‌گنجیدند. در برخی دیدگاه‌های شورای قانون اساسی می‌توانیم این نوع تحلیل را دربارهٔ حفاظت محیط زیست ببینیم. برای مثال شورای قانون اساسی در تصمیم ۲۶ ژانویه ۱۹۶۷ و در اظهارنظر خود در خصوص مادهٔ ۱۰۸ کد معدن (Code minier article 108)، ممنوعیت استخراج معادن زیرزمینی را به دلیل آنکه حقوق مالکانه اشخاص را محدود می‌نمود، امری در قلمرو صلاحیت‌های تقنینی معرفی می‌کند - (26 janvier 1967 - Décision n° 67-43 L - Nature juridique des dispositions du deuxième alinéa première phrase de l'article 108 du code minier, en tant qu'elles visent le département de la Seine, Recueil, p. 25). این به آن معنا می‌توانست باشد که اداره نمی‌تواند حقوق و آزادی‌های بنیادین را با توجیه‌های زیست‌محیطی، خارج از صلاحیت خود، محدود نماید. آنچه در این نظریه آشکار است، نزاع میان حقوق مالکانه و محیط زیست از یک سو و عرصهٔ فعالیت اداره است؛ موضوعی که در مادهٔ ۳ قانون مربوط به منشور اساسی محیط زیست در ۲۰۰۵م نیز به‌صراحت تأکید شده است.^۵

وقتی یک نهاد قضایی بتواند تفسیری متحول را از روح یک سند ارائه دهد، شاید بتوان گفت در عالم حقوق هرگز نیازی به اصلاح سند احساس نشود. البته ارائهٔ چنین تفسیر متحولی از روح سند، بستگی تام به پتانسیل و محتوای آن دارد. باید یک سند و الفاظ آن توانایی ارائهٔ تفسیرهای جدید را داشته باشد. به‌نظر یکی از نویسندگان که به موضوع نسبت میان حقوق اساسی و محیط زیست پرداخته است، می‌توان از برخی از مواد اعلامیهٔ حقوق بشر و شهروند و مقدمهٔ قانون اساسی ۱۹۴۶م تفسیرهایی را در راستای تضمین محیط زیست سالم ارائه داد.

از جمله ضرورت حفظ بهداشت عمومی، اصل برابری افراد در برابر هزینه‌های عمومی و نسبت آن با جبران خسارات وارده به محیط زیست، می‌توان به حق مالکیت و جبران خسارات زیست‌محیطی وارده، آزادی افراد برای دسترسی به یک دادرسی زیست‌محیطی

۵. با این اصلاح، امروز مسئلهٔ حفاظت از محیط زیست، جزء صلاحیت‌های اختصاصی پارلمان فرانسه قرار دارد.

شایسته^۶ و موضوعاتی از این دست را برشمرد (MELIN-SOUCRAMANIEN et Joseph, 1993, n° 38). اما مشاهده می‌شود که شورای قانون اساسی هیچ گام مثبتی را در این راستا برداشته است و سکوت هنجارهای اساسی فرانسه باعث شد که مسئله محیط زیست در رویه شورای قانون اساسی سال‌ها ارزش اساسی بودن را نداشته باشد^۷.

وضعیت نهادهای مشابه شورای قانون اساسی در دیگر کشورها و همچنین در دیوان اروپایی حقوق بشر مطلوب‌تر است^۸. رویه شورای قانون اساسی در بازشناسی حقوق

۶. همین برداشت را می‌توان از متن قانون اساسی ایران و موادی که پتانسیل تعمیم به حق‌های زیست‌محیطی را دارند نیز ارائه داد. در پرتو تفسیر پویا می‌توان موضوع بهره‌مندی شهروندان از محیط زیست سالم را در اصول زیر یافت؛ برای مثال: اصول ۱۹ و ۲۰ ق.ا (موضوع عدالت زیست‌محیطی)، اصول ۲۴ و ۲۵ ق.ا (دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی)، اصل ۶ ق.ا (مشارکت سازمان‌های مردم نهاد در موضوعات زیست‌محیطی)، اصول ۲۸ و ۲۹ ق.ا (محیط زیست کارگری) اصل ۳۰ ق.ا (آموزش زیست‌محیطی)، در اصل ۳۴ ق.ا (دسترسی به دادرسی زیست‌محیطی و جبران خسارات وارده) اصل ۴۰ ق.ا (ممنوعیت اضرار به محیط زیست)، اصل ۴۸ و ۵۰ ق.ا (انصاف درون نسلی) اصل ۴۶ ق.ا (مصادیق ثروت‌های عمومی و زیست‌محیطی) را نام برد.

۷. البته در برخی از نظریات معدود شورای قانون اساسی با نبود هنجار اساسی می‌توان زمینه‌های توجه به ارزش‌های مرتبط با محیط زیست را یافت؛ برای مثال در در تصمیم ۱۹ ژانویه ۱۹۹۵ در خصوص محل سکونت مناسب و سالم این ارتباط محسوس است. در این باره ر.ک. به تصمیم شورا در: *Décision n° 94-359 DC - 19 janvier 1995 - Loi relative à la diversité de l'habitat, Recueil, p. 176.*

۸. برای مثال، در ایتالیا دادگاه قانون اساسی با تکیه بر ماده ۳۲ قانون اساسی این کشور توانسته است حمایت از محیط زیست را در چارچوب حمایت از بهداشت عمومی تفسیر و تضمین نماید. در آلمان دادگاه قانون اساسی «کارلروهه» (Karlsruhe، یکی از ایالت‌های آلمان) بر مبنای ماده ۲ قانون بنیادی که حق بر حیات و حق بر سلامتی را شناسایی کرده است، به صراحت این مواد را به قوانین محیط زیست نیز تسری داده، که از جمله آن‌ها می‌توان به آلودگی صوتی، آلودگی هوا در تصمیم ۱۴ دسامبر ۱۹۸۳ B Verf G, décision de pré-examen du 14 septembre 1983، و نیز وضعیت نیروگاه‌های اتمی در تصمیم ۲۰ دسامبر ۱۹۷۹ B Verf GE, 53, 30 (20 décembre 1979) اشاره نمود. در واقع قانون اساسی ایتالیا و آلمان، با شمارش برخی از حقوق و آزادی‌های بنیادین به دادرسی اساسی این امکان را داده است تا حقوق جدید را به آسانی در پرتو مفاهیم سنتی توسعه دهد. این همان چیزی است که محمد بیجاوی رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری آن را تحول تفسیری قانون *L'interprétation évolutive des lois* می‌خواند و آلن بویل از تفسیر دینامیک *dynamic interpretation* یا تفسیر پویای یک سند سخن می‌راند و تأکید دارد که «سند» را باید در «زمان» تفسیر نمود، چراکه اسناد و قوانین زندگی تفسیری دارند. اما متأسفانه رویه محافظه‌کارانه شورای قانون اساسی فرانسه در این خصوص به شدت قابل نقد است. در این خصوص ر.ک.

-Sentence n°306, 744, 1019 et 1031 de 1988, *Annuaire international de justice constitutionnelle*, volume IV, 1988, pp. 446-447. Hutten, Nicolas, Hutten, Nicolas, *Les nouveaux fondements constitutionnels du droit de l'environnement*, Les apports de la Charte de l'environnement à l'ordre juridique interne, Thèse en Droit de l'environnement, Université de Paris I Panthéon-Sorbonne, et de Paris II Panthéon-Assas, 2002-2003., P21-25.

جدید، به‌ویژه حقوق رفاهی و حقوق نسل سوم، قبل از تغییرات قانون اساسی ۲۰۰۴م قابل انتقاد است. اما اصلاحات انجام‌شده پس از سال ۲۰۰۴م، همچنین پررنگ شدن موضوع محیط زیست در اصلاحات سال ۲۰۰۸م قانون اساسی فرانسه، و آرا و نظریات بعدی شورای قانون اساسی توانسته است تا حدودی این انتقادات را کم‌رنگ کند.

۲.۲. رویه قضایی شورای دولتی و محاکم عمومی

محاکم اداری و قضایی فرانسه تا سال‌ها پیش از اساسی‌سازی این حق، به ابعاد حقوق بشری محیط زیست سالم توجهی جدی نداشتند که این موضوع بیشتر ناشی از برتری‌ای بود که دادگاه‌ها در مقام تعارض این حق با دیگر حقوق و آزادی‌ها، اعمال می‌کردند. در قضیه دادگاه شهرستان Bourgoin- Jallieu در ۳۰ می ۱۹۷۵ (Tribunal de grande instance de Bourgoin- 1975.p. 51) و نیز در رأی دادگاه تجدیدنظر Caen در ۱۸ ژوئن ۱۹۷۷، حق بر محیط زیست اساساً به‌عنوان «حق ادعا» رد شد. در این قضیه اعلام گردید که «ماده یکم قانون ۱۰ ژوئیه ۱۹۷۶ (مربوط به حمایت از طبیعت) دربردارنده هیچ اصل اعلامی نیست که یک آزادی عمومی بنیادین را تأسیس نماید» (C.A. Caen, 18 juin 1977, A.J.D.A., 1977, p. 557).

ژیرو در توضیح خود پیرامون رأی اخیر آورده است، موضوع بهره‌مندی از «حق بر کیفیت حیات» اساساً نمی‌تواند به‌مثابه حق - ادعا مطرح گردد. بدین‌سان، رویه قضایی در آغاز هرگز به سمت پذیرش حق بر کیفیت زندگی یا آزادی و حقی به نام محیط زیست نرفت. در قوانین و مقررات پیش از تصویب منشور اساسی محیط زیست و قانون بارنیه نیز هیچ ظرفیتی وجود نداشت؛ لذا نمی‌توانست به آن دسته از دادگاه‌هایی که در دهه‌های هفتاد و هشتاد می‌خواستند دکترین رقیب و الگوهای فکری «شاذ» را برگزینند، هیچ کمکی بکنند. بنابراین حتی اگر دادگاه‌های اداری و قضایی می‌خواستند با وجود رویه کلی اقدام نمایند با موانع متعددی روبرو بودند.

دادگاه شهرستان لیون در ۵ می ۱۹۷۷ در برآورد خود از حق بر کیفیت حیات^۹ بیان داشت که اساساً حق بهره‌مندی از محیط زیست سالم و چارچوبه حیات «به‌وسیله قانون

۹. حیات هر انسانی بستگی به کیفیت محیط زیست او دارد و این موضوع هم شامل «صرف حیات» و هم شامل «کیفیت حیات» می‌شود. ارتباط بهره‌مندی از محیط زیست سالم با حق بر حیات نیز بیشتر ناشی از کیفیت حیات است. این امر بیانگر رابطه مستقیم میان حق حیات و حق بر محیط زیست است.

مشخص و سازماندهی نشده است» (T.G.I. Lyon, 5 mai 1977, A.J.D.A., 1977, p. 556)؛ افزون‌براین باید یادآور شد که در فرانسه دهه هشتاد و نود به دلیل غلبه رویکردهای توسعه‌محور بر ملاحظات اکولوژیکی اساساً محیط زیست می‌توانست به‌مانند یک ترمز، مانع یا محدودیت در فرآیند توسعه صنعتی و اقتصادی فرانسه تلقی گردد. بنابراین طبیعی است که دادگاه‌ها در خوش‌بینانه‌ترین حالت حق بر مالکیت، دسترسی به فناوری و آزادی‌های دیگری را که ممکن بود در تضاد با این حق قرار گیرند، بر ملاحظات زیست‌محیطی ترجیح دهند.

تحول رویکرد دولت‌ها و دادگاه‌ها تنها از زمانی آغاز شد که پس از ریو به کشورهای اعلام شد که هرگونه توسعه اقتصادی و اجتماعی باید با رعایت ملاحظات اکولوژیکی باشد. اساساً هرگونه توسعه‌ای که نخواهد ملاحظات اکولوژیکی را مد نظر قرار دهد، درنهایت تبدیل به ضد خود خواهد شد؛ بدین‌سان کسانی مانند لوران فابیو از «توسعه مبتنی بر ملاحظات اکولوژیکی» (écodéveloppement) سخن گفتند (FABIUS, 2001, p.91). این جریان به‌نوبه خود دست‌به‌دست متون قانونی لاحق بر نظام حقوقی تأثیر گذاشت و کم‌کم زمینه‌ای برای دادگاه‌ها و ادارات فراهم شد تا در مقام حل دعاوی یا اتخاذ تصمیم یا در مقام تعارض حقوق زیست‌محیطی با دیگر آزادی‌ها و حقوق بنیادین، ارزیابی دقیق‌تری از منافع و مضار آن انجام دهند.

در حقوق فرانسه و پس از تصویب قانون بارنیه و شناسایی صریح حق بر محیط زیست در پرتو مفاهیم «منفعت عمومی» شناسایی‌شده در قانون ۱۰ ژوئیه ۱۹۷۶ در خصوص حمایت از طبیعت (Loi n° 76-629 du 10 juillet 1976 relative à la protection de la nature)، دادگاه‌های عادی و اداری با تفسیر این مواد و اعمال آن در پرونده‌ها به شناسایی قضایی این حق پرداختند. ازجمله دکترین‌های سنتی حقوق که توانست یاریگر قضات در امر حمایت از محیط زیست باشد، «تئوری تعادل» در حقوق اداری، و تئوری «مزاحمت‌های غیرعادی ناشی از مجاورت» در حقوق مدنی بود (Priour, Op.cit.p62).

در پرتو تئوری نخست معمولاً دادگاه‌های اداری در اعمال کنترل قضایی بر اعمال

سازمان‌های حافظ محیط زیست به ارزیابی منافع و مضار تصمیم می‌پردازند.^{۱۰} در قضیه شورای دولتی در خصوص اجرای طرح ساخت یک دانشکده حقوق که در تعارض با موضوع حمایت و حفاظت از معدن روستایی بود، پس از ارزیابی بر اساس این تئوری اعلام نمود که ساخت دانشکده حقوق مهم‌تر از حمایت و حفاظت معدن روستایی است (CE 28/5/1971 Ville Nouvelle Est). تئوری مزاحمت‌های ناشی از مجاورت نیز در پرتو «حقوق همسایگی» در خصوص حمایت از مسائل زیست‌محیطی دارای سابقه است؛ برای مثال، می‌توان به ممنوعیت کاهش امکان دید بر مناظر (حق منظر)، (Cass.- Civ. 3, 3 novembre 1977, GP 1978. Somm. 21, DS 1978.434). تابش آفتاب و نور (بهره‌مندی از نور کافی) (Cass. 18 juillet 1972, DS 1974. 73)، انتشار دود و بوهای آلاینده از شومینه‌ها و تأسیسات (هوای پاک) (Cass. Civ. 3, 23 février 1982, GP 1982. 2. Pan.225; Civ.II, 16 mai 1994, Bull. civ.II n° 131) ممنوعیت ایجاد آلودگی‌های صوتی و ارتعاشات (Bruits et (Cass. Civ. 2, 19 février 1992, Bull. civ. II n° 60) و نیز پارس مداوم سگ‌ها در طول سال (آلودگی صوتی و حق بر آرامش)، (Cass. Civ. 3, 23 février 1982, GP 1982. 2. Pan.225; Civ.II, 16 mai 1994, Bull. civ.II n° 131) و مانند این‌ها اشاره کرد (Lamarque, Jean, 1998, pp1496-1499). در راستای حرکت به سوی اساسی‌سازی ماهوی، رویه قضایی دادگاه‌های عادی و دادگاه‌های اداری پس از تصویب منشور و شناسایی حق بر محیط زیست به مثابه یک حق، تحت تأثیر این شناسایی قرار گرفته است. دادگاه‌های اداری در دعوی مربوطه و در راستای حق بر محیط زیست شناسایی شده در قانون اساسی، قانونی بودن تصمیم اداری را بازنگری می‌کنند. کلیه تصمیمات اداری عام یا خاص که مغایر با ماده ۱ منشور باشند، غیرقانونی اعلام می‌شوند. با

۱۰. تئوری تعادل (théorie du bilan) در حقوق اداری فرانسه شهرت بسیاری دارد و شورای دولتی در آرای متعددی بر مبنای این استدلال به کنترل قضایی اعمال اداری دست بازده است. این دکترین در حقوق محیط زیست نیز کاربرد فراوان داشته است؛ چراکه اساساً منافع عمومی طرح‌های صنعتی و توسعه‌ای اغلب با مضار (هزینه) زیست‌محیطی روبه‌رو هستند. تئوری تعادل یا توازن در حقیقت به دنبال ارزیابی مزایا یا منافع اجرای یک تصمیم اداری است. شورای دولتی فرانسه در رویه‌های خود نشان داده است که در صورتی که منافع عمل اداری بیشتر از مضار و هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی و زیست‌محیطی تحمیلی باشد، آن را تصمیم صحیح و درغیر این صورت باطل اعلام می‌کند. این وظیفه در خصوص هزینه‌های زیست‌محیطی نمایانگر نقش حساس رویه قضایی در پاسداشت و ارزیابی مقام قضایی از مفهوم «منفعت عمومی زیست‌محیطی» (intérêt général de l'environnement) است.

اصلاحاتی که در ۳۰ ژوئن ۲۰۰۰ در ماده ۲-۵۲۱ کد عدالت اداری (Article L. 521-2 du code de justice administrative) اتفاق افتاد، در چارچوب دادرسی فوری، هنگامی که اداره عمومی یا سازمان خصوصی دارای جنبه‌های عمومی، تأثیر نامطلوب و غیرقانونی بر حقوق و آزادی‌های بنیادین بگذارند، دادگاه‌های اداری می‌توانند کلیه اقدامات ضروری و فوری را برای تضمین حفاظت از این حقوق و آزادی‌ها به‌عمل آورند.

این امر در قضیه دادگاه اداری شالون آن شامپانی (Chalons-en-Champagne) در زمینه آزادی بنیادین بهره‌مندی از محیط زیست سالم به‌صراحت موضوع استفاده و استناد دادگاه قرار گرفت. در این رأی دادگاه اداری شالون آن شامپانی اعلام نمود که هرکس حق زندگی در یک محیط زیست متعادل و متناسب با سلامتی‌اش را دارد. قضات دادگاه اعلام داشتند که استاندار مارن (Préfets de la Marne) با اتخاذ تصمیم مبنی بر برگزاری نشست در ۲۸ آوریل ۲۰۰۵ در یک منطقه حفاظت‌شده منجر به نقض این حق بنیادین شده است، (TA Chalons-en-Champagne, ord.29 avril 2005, Conservatoire du Patrimoine naturel, Ligue de protection des oiseaux et fédération des Conservatoire d'espaces naturels, RJE n° spécial 2005, p 308).

دقیقاً مبتنی بر سازوکار مشخص در ماده ۲-۵۲۱ کد عدالت اداری بود.^{۱۱}

عقیده دادگاه بر این بود که با تکیه بر منشور قانون اساسی، از جمله ماده ۱ آن، قانون‌گذار به‌دنبال تأسیس حق بر محیط زیست به‌عنوان یک حق بنیادین دارای ارزش قانون اساسی است. همچنین دادگاه اداری «آمیان» در خصوص مواد ۱ و ۲ منشور نیز این‌گونه اظهار نظر نموده است که امکان اقدام به طرح دعوی از طرف افراد در یک موقعیت شخصی برای اینکه از یک اقدام یا تصمیم آسیب‌نبینند، وجود دارد (TA Amiens, Ord, réf.8 déc, 2005).

۱۱. سازوکار دادرسی فوری مبتنی بر رعایت آزادی‌ها مشهور به juge des référés با اصلاحات قانون سوم ژوئن ۲۰۰۰ در ماده ۲-۵۲۱ کد عدالت اداری پیش‌بینی گردید. این سازوکار به دادگاه‌های اداری این اجازه را می‌دهد که هرگاه یک اقدام یا تصمیم آزادی‌های بنیادین شناسایی شده در قوانین اساسی و عادی را نقض نماید یا آن را در معرض نقض قرار دهد، کلیه اقدامات فوری و ضروری را انجام دهند. این اقدامات می‌تواند از طریق صدور دستور موقت یا اقدامات تعلیقی انجام گیرد. از مهم‌ترین شرایط استناد قضات به این فرآیند این است که اولاً یک آزادی بنیادین (حق بر محیط زیست) در قضیه مطروحه وجود داشته باشد؛ ثانیاً این آزادی در معرض نقد قرار گرفته باشد؛ و ثالثاً اقدامات و تصمیمات مقام اداری غیرقانونی باشند.

نتیجه

در سال‌های پایانی هزارهٔ دوم شاهد نضج مسئلهٔ محیط زیست در قوانین اساسی بیش از ۱۱۰ کشور هستیم. این اتفاق خجسته، درحقیقت، آغاز ورود این بحث در سطح هنجارهای مرجع است. ما شاهدیم که با اهمیت یافتن مسئلهٔ محیط زیست این امر به دغدغهٔ دولت‌ها تبدیل شده و در قوانین عادی و رویه‌های قضایی و اداری تبلور یافته است. این موضوع در حقوق فرانسه با افت‌وخیزهای فراوانی روبه‌رو بود. در واقع قبل از سال ۲۰۰۵م در فرانسه موضوع محیط زیست در سطح هنجارهای اساسی به‌صراحت شناسایی نشده بود. دلیل آن نیز تا حدودی مربوط به تاریخ تصویب قانون اساسی و قدیمی بودن محتوای موضوعات حقوق بشری آن بود.

تنها پس از تصویب منشور اساسی محیط زیست بود که این حق به‌صراحت شناسایی شد و توانست بر نظام حقوقی فرانسه در زمینهٔ بهره‌مندی شهروندان از محیط زیست سالم تأثیر شگرفی داشته باشد. وضعیت پیش از تصویب منشور اساسی محیط زیست و به‌دنبال آن اصلاح قانون اساسی فرانسه به‌گونه‌ای بود که صرفاً حق بر محیط زیست وضعیتی «مادون هنجارهای اساسی» به خود گرفت، اما امروزه این حق به سطح هنجارهای قانون اساسی ارتقا یافته است. حقیقت آن است که حمایت از محیط زیست در سیستم‌های حقوقی دنیا مانند حقوق اتحادیهٔ اروپایی و حقوق بین‌الملل محیط زیست به‌کندی تحکیم یافته و آرام‌آرام به سمت ارتقا و تحول قواعد پیش‌رفته است. البته این وضعیت در حقوق عمومی داخلی به دلیل وجود سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی و تضمین مشخص‌تر قواعد، وضعیت رضایت‌بخش‌تری نسبت به حقوق بین‌الملل و حقوق اتحادیهٔ اروپایی دارد. در متون بنیادینی که پس از جنگ جهانی دوم در حوزه‌های مرتبط با محیط زیست ظاهر گردید؛ از جمله: منشور سازمان ملل متحد، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، معاهدهٔ رم (معاهدهٔ مؤسس اتحادیهٔ اروپا) و قوانین اساسی که پس از پایان نیمهٔ اول قرن بیستم تصویب گردید، هیچ اشارهٔ صریحی به موضوع بهره‌مندی شهروندان از حق بر محیط زیست سالم نشده است. بالاین حال مشاهده می‌شود که پس از تصویب منشور اساسی محیط زیست و درج محیط زیست در مجموعهٔ حقوق اساسی فرانسه شاهد اساسی‌سازی شکلی حق بر محیط زیست هستیم. اما در سالیان بعد، یعنی از ۲۰۰۵م تا ۲۰۱۲م، شاهد آن هستیم که حق بر محیط زیست در رویهٔ دادگاه‌ها و نهادها شناسایی و تضمین شده است؛ امری که باید آن را گذار از اساسی‌سازی شکلی به اساسی‌سازی ماهوی حق بر محیط زیست نام نهاد.

در ایران نیز آنچه در قانون اساسی آمده، بیان ضرورت حفظ محیط زیست در اصل ۵۰ و شناسایی برخی از عناصر محیط زیست به مثابه «ثروت عمومی» است. بنابراین حق بر محیط زیست را به عنوان یک حق بشری به صراحت شناسایی نکرده است. گنجاندن مسئله محیط زیست در فصل مربوط به اقتصاد و امور مالی (فصل چهارم) و ذکر نشدن آن در فصل مربوط به حقوق ملت می تواند قرینه ای برای تقویت این امر باشد که قوه مؤسس در هنگام تصویب این ماده به جنبه حق بشری آن توجهی نکرده است. هر چند می توان در رویه دیوان عدالت اداری و دادگاه ها به رگه هایی از تلاش های نظام حقوقی برای تضمین این حق دست یافت، با این حال به عنوان نتیجه مستقیم می توان گفت که هم اکنون دغدغه نظام حقوقی باید تلاش در جهت صورت بندی سازوکارهایی حقیقی برای تضمین مؤثر این حق باشد. هر چند در این فرآیند بحث ها و اختلافات فراوانی وجود دارد، اما حقوق دانان محیط زیست به جای «انقلاب» در نهادها، به «تحول» و برداشتن گام هایی آرام ولی استوار ایمان دارند.

منابع و مآخذ

الف) فارسی

۱. تقی زاده دوغیکلا، جواد (۱۳۸۳)، «مسأله اساسی سازی نظم حقوقی»، *مجله پژوهش های حقوقی شهردانش*، ش ۱۱، ص ۱۶۹-۱۲۲
۲. ساعد وکیل، امیر و پوریا عسگری، (۱۳۸۳)، *نسل سوم حقوق بشر*، انتشارات مجد، چ اول.
۳. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (۱۳۶۱)، انتشارات اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی.
۴. کیال، مهسا و مهرنوش (۱۳۸۳)، «حقوق محیط زیست در منظر قانون اساسی»، *مجموعه مقالات نخستین همایش حقوق محیط زیست ایران*، انتشارات برگ زیتون، چ اول، ص ۲۸۴-۲۷۵.
۵. گرجی ازندریانی، علی اکبر (۱۳۸۸)، *دادگاه های قانون اساسی*، انتشارات میزان، چ اول.
۶. گرجی ازندریانی، علی اکبر (۱۳۸۸)، «تکثر و تنوع هنجاری در حقوق اساسی فرانسه»، *مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۵۰، ص ۳۴۸-۳۲۴.
۷. مشهدی، علی (۱۳۸۸)، «تحولات اخیر حق بر محیط زیست در حقوق اساسی فرانسه»، *نشریه حقوق اساسی*، شماره ۱۱، ص ۲۰۴-۱۹۱.
۸. مشهدی، علی (۱۳۸۹)، *ترمیمولوژی حقوق محیط زیست*، انتشارات خرسندی، چاپ اول.

۹. هداوند، مهدی و مشهدی، علی (۱۳۸۹)، اصول حقوق اداری در پرتو آراء دیوان عدالت اداری، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه، انتشارات خرسندی، چ اول.

ب) فرانسه

10. Chantal Cans,(2005), «La Charte constitutionnelle de l'environnement : évolution ou révolution du droit français de l'environnement» *Revue Juridique de droit de l'environnement* n°131,pp.193-207.
11. Catherine Roche(2006), *Droit de l'environnement*, Gualino editeur, 2006.
12. Earthjustice, Issue Paper(2004), *Human Rights and Environment*, Material for the 60th Session of the UN Commission on Human Rights, San Francisco.
13. F. MELIN-SOUCRAMANIEN et J. PINI ,(1993), *L'émergence d'un droit constitutionnel de l'environnement en France*, CNFPT.
14. Ferdinand MELIN-SOUCRAMANIEN et Joseph PINI,(1993), *Constitution et droit de l'environnement*, Juris-Classeur Environnement, Fascicule, N°152,pp.97-183.
15. Hutten, Nicolas, Hutten, Nicolas,(2002), *Les nouveaux fondements constitutionnels du droit de l'environnement*, Les apports de la Charte de l'environnement à l'ordre juridique interne, Thèse en Droit de l'environnement, Université de Paris 1 Panthéon-Sorbonne, et de Paris II Panthéon-Assas,pp21-25.
16. Jacqueline Morand-Deville,(2008), «La justice administrative vue par Jacqueline Morand-Deville», *Lettre de la justice administrative* , Conseil d'état, Numéro19,pp 2-7.
17. Jacques Romert,(1997),«Où va la République?», *La Revue Administrative* ,n°290, Février,pp129-145.
18. Lamarque , Jean (1998), *Code de l'environnement*, Dalloz,pp1496-1499.
19. Louis, Favoreus, Loic, Philip,(1994), *Les grandes décisions du Conseil constitutionnel*, Paris, Sirey.
20. Mohammad Hossein Ramazani Ghavamabadi,(2009), «l'application du droit à l'environnement en Iran», *Proceeding of International Conference on Human Rights and Environment*, Tehran, University of Shahid Beheshti,pp.302-317.
21. Prieur, Michel(2001), *Droit de l'environnement*, 4^e edition, Paris, Dalloz.
22. Rebeyrol, Vincent,(2010), *L'affirmation d'un droit à l'environnement et la réparation des dommages environnementaux* , Ed. Defrénois.
23. Yves Coppens , *Actes du Colloque sur les enjeux scientifiques et techniques de la Charte de l'environnement*, Sur:
<http://www.charte.environnement.gouv.fr/UPLOAD/images/187_592_ColloqueFin.pdf.2012/3/5>

ج) رویه قضایی

۲۴. رأی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری تاریخ ۱۳۷۱/۵/۶ (شماره دادنامه ۶۳ کلاس پرونده ۷۱/۲۱) مربوط به ابطال بخشنامه شماره ۱۴۹۹۷/۷۲۹/۱/۷۳ مورخ ۶۹/۸/۸. اداره گمرک.

۲۵. رأی شماره ۶۱ و ۶۲-۳۰، ۱۳۸۰ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص ابطال بخشنامه‌های شماره ۸۹۸، ۸۲۱۳ مورخ ۱۳۷۸، ۸، ۵ و ۸۲۸، ۹۵۸۸ مورخ ۱۳۷۸، ۹، ۱۰ شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران مورخ ۸۰/۲/۳۰.

26. C.A. Caen, 18 juin 1977, A.J.D.A., 1977, p. 557.
27. Cass. 18 juillet 1972, DS 1974. 73).
28. TA Chalons-en-Champagne, ord.29 avril 2005, Conservatoire du Patrimoine naturel, Ligue de protection des oiseaux et fédération des Conservatoire d'espaces naturels.
29. TA Amiens, Ord, réf.8 déc, 2005. Ibid T.G.I. Lyon, 5 mai 1977, A.J.D.A., 1977, p. 556.
30. Décision n° 80-117 DC - Loi sur la protection et le contrôle des matières nucléaires, Recueil, p. 42.
31. Décision n° 94-359 DC -19 janvier 1995 - Loi relative à la diversité de l'habitat, Recueil, p. 176.
32. Tribunal de grande instance de Bourgoin- Jallieu 30 mai 1975.
33. CE 28/5/1971 Ville Nouvelle Est.
34. Cass. Civ. 2, 19 février 1992, Bull. civ. II n° 60).
35. Cass.- Civ. 3, 3 novembre 1977, GP 1978. Somm. 21, DS 1978.434).
36. Cass. Civ. 3, 23 février 1982, GP 1982. 2. Pan.225; Civ.II, 16 mai 1994, Bull. civ.II n° 131).
37. Cass. Civ. 3, 23 février 1982, GP 1982. 2. Pan.225; Civ.II, 16 mai 1994, Bull. civ.II n° 131).